

تأملی در حیض بودن ایام متخلل

احمد مرادخانی*، مجتبی رحیمی**

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۳/۰۹؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۳/۲۳)

چکیده

در این که اگر زنی مثلاً در ایام عادتش، بعد از این که سه روز خون دید به مدت دو روز پاک شد و سپس دو روز دیگر خون دید، بین علما اختلاف وجود دارد که او در این دو روز پاکی احکام حائض را دارد یا پاک بوده و باید به وظایفش عمل کند؟ در این مورد اکثر فقها این ایام را ملحق به ایام حیض کرده اند. به نظر نگارنده عدم توجه ایشان به ارتکازات و دلیل عقل در این زمینه منجر به چنین نظری شده است. نگارنده این پژوهش با تبیین ارتکازات و دلیل عقلی که در این زمینه وجود دارد به این نتیجه رسیده است که زن در این ایام پاک بوده و باید به وظائف زن غیر حائض عمل نماید.

کلیدواژگان

ارتکاز، ایام متخلل، حیض، خون دیدن.

* استادیار گروه فقه و حقوق، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران

** نویسنده مسئول: طلبة درس خارج، مطالعات فقهی فلسفی، قم، ایران

رایانامه: Mojtaba6415@gmail.com

طرح مسأله

یکی از مسائل بسیار مهم در اجتهاد سنخ‌شناسی موضوع بحث است. اگر موضوع، کاملاً تعبدی باشد نحوه‌ای از ورود و خروج و... را می‌طلبد، اما اگر موضوع عقلی یا عقلایی باشد یا حدود عقلایی داشته باشد شکل دیگر در پرداختن به آن، نیاز دارد. گاهی دیده می‌شود مسأله‌ای که حدود و ثغور عقلایی دارد مانند یک فرع کاملاً تعبدی پیگیری می‌شود. بدیهی است در این صورت ظرفیت اشتباه بالا می‌رود. از مواردی که به نظر ما همین اتفاق درباره آن افتاده، فرع محل بحث می‌باشد. این مسأله تعبدی دیده شده در حالی که عقلاً در مورد آن ارتکازات روشنی دارند که بی‌توجهی به آن‌ها موجب بدفهمی از روایات شده است. از این رهگذر ما در پژوهش پیش رو در صدد پاسخ‌گویی به سؤالات زیر هستیم: آیا زن در این ایام حائض است یا طاهر؟ آیا این مسأله تعبدی است یا حدود عقلایی دارد؟ ارتکازات عقلاً در این زمینه چیست؟ برخورد شارع با ارتکازات عقلاً چگونه است؟ آیا در مقابل این ارتکازات ایستاده یا آن‌ها را تأیید نموده است؟ ادله کسانی که به حیض بودن این ایام قائلند چیست؟...

از آن‌جا که در تحقیق پیش رو از ارتکازات و اصلی به نام اصالت ظهور به عنوان دلیل استفاده می‌شود، بر خود لازم می‌دانیم توضیحاتی در مورد آن‌ها ارائه دهیم:

ارتکاز

مقصود از ارتکاز هر نوع تلقی و فهمی است که طرفین گفتگو، پیش از آغاز سخن، نسبت به مسائل مرتبط با آن دارند. ارتکاز از آن جهت بسیار مهم و حیاتی است که هر انسانی پیش از این که وارد جریان گفتگو شود، دارای تجربه و فهمی از اشیاء، رفتارها و حقایق اطراف خودش است. این تجربه و فهم ممکن است، صحیح یا غلط باشد. ولی مهم این است که او این فهم و ارتکاز ذهنی را دارد و گوینده ناچار با مخاطبی با این ذهنیت سخن می‌گوید. پس نمی‌تواند از ارتکازات او غفلت کند. بنابر این ارتکاز اولیه مخاطبان، مانند سنگ خامی است که سنگ تراش تمام ضربه‌های خود را بر آن وارد کرده و تغییراتی را در آن ایجاد می‌کند تا به شکل مطلوبش درآورد. از این رو، هر جا که ضربه و تراشی از سوی او وارد شود، تغییری در شکل اولیه سنگ ایجاد می‌کند

و آن جا که ضربه ای نزده باشد به همان حالت اولیه خودش باقی است. به همین علت ما زمانی می توانیم به تصور روشنی از آیات و روایات برسیم که ارتکازات جامعه مخاطب را به خوبی دریابیم. زیرا هر آیه و روایتی، ضربه ای است که از سوی مربی بر ذهن و روان مخاطب وارد می شود و آن را تصحیح کرده و به ذهنیت و شخصیت مطلوب نزدیک تر می سازد. نتیجه کلیدی و مهمی که از این بحث می گیریم این است که، ارتکازات اولیه مخاطبان نسبت به هر چیزی، اصل اولیه در آن را رقم می زند. یعنی اگر شارع در آن تصرف کرده باشد پذیرفته است و گرنه ارتکاز آن ها، توسط شارع تقریر شده و برای ما نیز حجت است.

اصالت ظهور

یکی از حیاتی ترین قوانین زندگی بشر در عالم ماده، برای مقابله با آلودگی ها، اصالت ظهور است. او در عالمی زندگی می کند که به شدت در معرض آلودگی هایی است که می توانند به او آسیب بزنند؛ با آلودگی هایی مانند بول و غایط و خون خود در تماس است، خاک حامل میکروب هایی است که برای او مضر می باشد، ابزاری که با آن ها کار می کند آلوده می شوند، آبی که استفاده می کند در معرض استفاده حیوانات می باشد، سمومات بدنش به صورت عرق از او خارج می شود و برای او ضرر دارد، با دیگران تعامل دارد و در این تعامل میکروب ها و بیماری ها به او منتقل می شود و.... اطراف او مملو از آلودگی هایی است که او را احاطه کرده اند و هیچ محل فراری از تمام آنها وجود ندارد اگر از انسانی که در چنین دنیایی زندگی می کند خواسته شود که از تمامی آلودگی های اطراف خود اجتناب کند هر چند که محدود و کم باشد بی شک موجب ایجاد عسر و حرج شدید در زندگی او می شود؛ چگونه ممکن است به او گفت لباس را لازم است از اندک آلودگی ای که دیده هم نمی شود تمیز کنی و یا هر غذایی را که می خواهی بخوری حتی اگر ظاهری سالم دارد باید تحت آزمایش های دقیق قرار دهی و یا هر وقت که اراده خوردن داری باید دست هایی که به ظاهر پاک است را دقیقاً بشویی و این سیره را در تمام زندگی او طلب کنیم بی شک زندگی او را با سختی فراوان مواجه کرده ایم.

اساساً چنانچه لازم باشد در غیر موارد ظهور اقدامات بهداشتی مقتضی اعمال شود به قطع

زندگی بشر مختل می‌شود. مثلاً فردی را تصور کنید که از آب زلال رودخانه نمی‌خورد چون می‌ترسد که آلودگی‌های ضعیفی که در آب وجود دارند و به حد ظهور نرسیده‌اند او را بیمار کند و بخواهد این سیره را در تمام زندگی خود جاری کند، ناچاراً به حرج شدید می‌افتد و زندگی را بیهوده بر خود سخت می‌کند و برای انجام بسیاری از وظایف دچار کمبود وقت می‌شود. گذشته از اینکه عدول از اصالت ظهور بستری مناسب برای رشد بیماری مهلک و سواس می‌باشد؛ همان سواسی که امام صادق علیه السلام آن را بی‌عقلی و اطاعت شیطان می‌خواند (کلینی (۱۴۰۷ ق) ج ۱/ص ۱۲)

ادله عدم حیضیت

همانطور که روشن است بحث ما در مورد احکام حیض نیست. این که تعبیرند یا نه موضوع تحقیق فعلی نیست. آن چه اهمیت دارد این است که در فرض مذکور، آیا مردم ایام نقاء را ملحق به حیض می‌کنند یا در این ایام احکام طهارت را جاری می‌دانند. به عبارتی دیگر بحث بر سر تحقق موضوع است. شارع احکامی را بر حیض بار کرده است، حال سخن در این است که عقلاً این ایام را حیض می‌دانند یا نه؟ شارع چه برخوردی با تلقی آن‌ها کرده؟ قبول کرده یا رد کرده یا تفصیل داده؟

ارتکاز

در بعضی از روایات می‌فرمایند مردم زمان جاهلیت مانند یهود و عجم در ایام عادت زنان، از آن‌ها کاملاً دوری می‌کردند و با او غذا نمی‌خوردند و حتی مسکن آن‌ها را از خود جدا می‌کردند: وَ رُويَ أَنَّ أَهْلَ الْجَاهِلِيَّةِ كَانُوا لَا يُؤَاكِلُونَ الْحَائِضَ وَ لَا يُشَارِبُونَهَا وَ لَا يُسَاكِنُونَهَا فِي بَيْتِ كَفْعَلِ الْيَهُودِ فَلَمَّا نَزَلَتْ آيَةُ الْحَيْضِ أَخَذَ الْمُسْلِمُونَ بِظَاهِرِهَا فَفَعَلُوا كَذَلِكَ فَقَالَ أَنَسٌ مِنَ الْأَعْرَابِ يَا رَسُولَ اللَّهِ الْبُرْدُ شَدِيدٌ وَ النَّيَابُ قَلِيلَةٌ فَإِنْ أَتَرْنَا هُنَّ بِالنِّيَابِ هَلَكَ سَائِرُ أَهْلِ الْبَيْتِ وَ إِنْ اسْتَأْذَنَّا هُنَّ هَلَكَتِ الْحَيْضُ فَقَالَ ع أَنَا أَمَرْتُكُمْ أَنْ تَعْتَرِلُوا مُجَامَعَتَهُنَّ إِذَا حِضْنَ وَ لَمْ أَمُرْكُمْ بِإِخْرَاجِهِنَّ كَفْعَلِ الْأَعْرَابِ. (ابن ابی جمهور (۱۴۰۵ ق) ج ۲/ص ۵)

یکی از نکات بسیار مهمی که در این روایت وجود دارد ضرورت توجه به ارتکازات مخاطبین است. می‌فرماید به این علت که مردم زمان جاهلیت مانند یهود، در ایام عادت از زنان کاملاً کناره

گیری می کردند وقتی آیه حیض نازل شد، مسلمانان به ظاهر آن عمل کرده و مانند تلقی پیشین خود عمل کرده و از زنانشان در این ایام کاملاً کناره گیری کردند تا این که بعضی از مردم خدمت رسول الله آمده شکایت کردند. گفتند یا رسول الله هوا سرد است و رختخواب کم، اگر آن را به زنانمان که حائضند بدهیم بقیه اهل خانه هلاک می شوند و اگر خودمان از آن استفاده نماییم آن ها از سرما رنج می برند. پیامبر فرمود اشتباه فهمیده اید، این که من شما را امر به اعتزال از زنان کردم منظورم اعتزال از مجامعت با ایشان در ایام حیض بود نه این که مانند اعاجم، زنانتان را از محل سکونت خود خارج کنید.

پس در این که مخاطبین شریعت اسلام در این ایام از زنان دوری می کردند شکی نیست. اما باید دید منشأ دوری آن ها از زنان چه بوده است؟

علت این ابهام این است که در زمان ما در میان عقلا دست کم دو عامل برای اعتزال فی الجمله^۱ از زنان در ایام حیض وجود دارد:

۱. یکی از حالاتی که همه آن را تجربه کرده اند این است که زنان چند روز مانده به ایام عادتشان و همچنین روزهای اول حیض، حالتی شبیه افسردگی دارند. آن ها در این زمان بی حوصله و زودرنج اند. حتی در بعضی از زنان این حالت به قدری شدید است که بستری می شوند. لذا توقع دارند مردان در این مدت آن ها را تحمل کرده و کارهایی از قبیل جماع و... را ترک نمایند. نکته ای که حائز اهمیت است این است که زنان در طول زمانی که عادت می شوند این حالت را دارند حتی روزهایی که در این میان، پاکند.
۲. از تلقی پیش گفته که بگذریم عامل دیگری نیز در این بین وجود دارد و آن خون ریزی

۱. منظور ما از اعتزال فی الجمله این است که در این ایام مردان تا حدودی انتظارات خود را نسبت به انجام کارهای خانه یا اعمال زناشویی کم می کنند یا لاقلاً کم کردن انتظارات را منطقی می دانند هرچند خودشان اهل عمل نباشند. البته شارع علاوه بر جماع، خون حیض را مانع عبادات نیز می داند. اما چون پرداختن به این مسأله در روند بحث ما تأثیری ندارد از ذکر آن در متن صرف نظر کردیم.

است که در این مدت دارند. معمول مردان به صورت طبیعی از نزدیکی با زن در زمانی که خون ریزی دارد، نفرت دارند مخصوصا با توجه به ویژگی های خون حیض که غلیظ و بدبوست. پر واضح است که در این صورت آن چه از طرف مردان وجود دارد این است که هر زمانی که خون وجود نداشت منعی هم از نزدیکی وجود ندارد. چرا که مردم کارهای خود را بر اساس ظواهر اشیاء تنظیم می کنند مثلا اگر ظاهر چیزی تمیز و پاک باشد، آن را پاک می دانند یا اگر ظاهر میوه ای زیبا باشد به آن علاقه نشان می دهند. اگر به حسب ظاهر، ماده ای بتواند آلودگی موجود روی دست یا پیراهنش را از بین ببرد از آن استفاده می کنند و وقتی که ظاهر آلودگی برطرف شد، دست از شستن می کشند. اگر به زندگی خود رجوع کنید مثال های زیادی از این دست خواهید یافت. مورد بحث ما نیز از این قاعده مستثنا نیست. او اگر در محل نزدیکی با زن خود، آلودگی محسوسی را نبیند هیچ منعی در نزدیکی با آن نمی بیند اما اگر محل آلوده باشد، هرچند به غیر خون، مثلا عفونت کرده باشد و آثار این عفونت در ظاهر آن معلوم باشد از نزدیکی خودداری می نماید.

بدیهی است هر کدام از این دو ارتکاز لوازم خود را دارند و در نحوه تفسیر متون، تأثیر روشنی می گذارند. اگر مخاطبین روایات، تلقی اول را داشته باشند وقتی امام به مردان می فرماید در ایام حیض نزدیکی نکنید یا به زنان دستور می دهد نمازتان را ترک کنید منتقل به مجموع ایام عادت می شوند، چه روزهایی که خون جاری است و چه ایام نقاء بین زمان عادت ماهانه. اما اگر ارتکاز دوم را داشته باشند از سخن امام غیر از این را نمی فهمند که فقط روزهایی که خون جاری است نباید نزدیکی کرد. یا لاقلا اگر هر دو ارتکاز وجود داشته باشند کار تفسیر روایات سخت تر می شود. از این جهت است که دست یابی به ارتکاز مخاطبین بسیار مهم است.

به نظر نگارنده از میان دو ارتکاز پیش گفته، در میان مخاطبین روایات، آن چه اهمیت داشته، ارتکاز دوم بوده است. چرا که اگر ارتکاز اول مسأله ای جدی بود و مردم چنین نگاهی داشتند باید از امام در مورد آن پرس و جو می کردند که در این صورت طبیعی است بازتاب آن در روایات معلوم می شد، در حالی که در تمام روایاتی که به نحوی مربوط به حیض و احکام آن

است حتی یک روایت در این زمینه وجود ندارد و همه سؤال‌ها از خونی است که در این ایام جاری می‌شود. از این است که آیا این خون مانع نماز است؟ مانع نزدیکی است؟ آیا بعد از انقطاع آن قبل از غسل می‌توان با زنان نزدیکی کرد؟ و... حتی در بعضی از روایات به این مسأله تصریح شده است که مشکل و سؤال اصلی مردم خود خون بوده است.

در علل الشرائع درباره این که چرا هنگامی که زنان عادت می‌شوند نمی‌توانند نماز بخوانند و روزه بگیرند، چنین آمده:

فَإِنْ قِيلَ فَلِمَ إِذَا حَاضَتِ الْمَرْأَةُ لَا تَصُومُ وَلَا تُصَلِّي قِيلَ لِأَنَّهَا فِي حَدِّ نَجَاسَةٍ فَأَحَبُّ أَنْ لَا تَتَعَبَّدَ إِلَّا طَاهِرَةً وَ لِأَنَّهَا لَا صَوْمَ لِمَنْ لَا صَلَاةَ لَهُ... (ابن بابویه (۱۳۸۵ش) ج ۱ / ص ۲۴۷)

در امالی نیز چنین وارد شده است:

...الرِّجَالُ قَوَامُونَ عَلَى التِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ... وَقَدْ بَيَّنَّ فَضْلَ الرِّجَالِ عَلَى التِّسَاءِ فِي الدُّنْيَا أَلَّا تَرَى إِلَى التِّسَاءِ كَيْفَ يَحْضُنُّ وَ لَا يُكَيِّفُهُنَّ الْعِبَادَةُ مِنَ الْقُدَارَةِ وَ الرِّجَالُ لَا يُصِيبُهُمْ شَيْءٌ مِنَ الطَّمَثِ... (ابن بابویه، (۱۳۷۶ش) ص ۱۹۳)

موافقت با میل طبیعی انسان

یکی از وجدانیات همه مردان و زنان این است که انسان‌ها میل زیادی به مسائل جنسی دارند، و تا وقتی که مانع جدی از آن نباشد معنی در آن ندیده و در صورت نیاز به آن اقدام می‌کنند. و باز از تجربیات همه ما این است که بسیاری از مردم در برابر طوفان شهوات تاب نیاورده و گرفتار گناهان زیادی شده‌اند، و صدور این جمله از یکی از انبیای الهی که «ان النفس لأمارة بالسوء» معنای زیادی دارد، تا جایی که بنا بر برخی روایات یکی از عوامل اولین قتلی که در این عالم خاکی روی داد، همین مسأله بوده است^۱.

۱. فی الجمع عن الباقر علیه السلام أَنَّ حَوَاءَ امْرَأَةَ آدَمَ كَانَتْ تَلِدُ فِي كُلِّ بَطْنٍ غُلَامًا وَ جَارِيَةَ فَوُلِدَتْ فِي أَوَّلِ بَطْنٍ قَابِيلَ وَ قَبِيلَ قَابِلِينَ وَ تَوَأَمَتَهُ أَقْلِيمَا بِنْتِ آدَمَ وَ الْبَطْنِ الثَّانِي هَابِيلَ وَ تَوَأَمَتَهُ لِبُودَا فَلَمَّا أُدْرِكُوا جَمِيعًا أَمَرَ اللَّهُ تَعَالَى أَنْ يَنْكَحَ آدَمُ قَابِيلَ أَخْتِ هَابِيلَ وَ هَابِيلَ أَخْتِ قَابِيلَ فَفَرَضِي هَابِيلَ وَ أَبِي قَابِيلَ لِأَنَّ أَخْتَهُ كَانَتْ أَحْسَنَهُمَا وَ قَالَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهَذَا وَ لَكِنْ هَذَا مِنْ رَأْيِكَ فَأَمَرَهُمَا أَنْ يَقْرَبَا قَرِيبَانَا فَفَرَضِي بِذَلِكَ فَعَمِدَ هَابِيلَ وَ

لذا خدایی که انسان‌ها را برای آرمیدن در دامن رحمت بی پایان خود آفریده است باید این میل شدید را در انسان‌ها مورد توجه قرار داده و تا جایی که مصلحت اوست در آن مدارا کند و هر جا که مدارا خلاف مصلحت او بود به گونه‌ای روشن بیان کند که راه هر گونه توجیه را بر او ببندد. با توجه به این امر روشن است که اگر انسان به خود رها شود روزهای پاکی منعی در نزدیکی نمی‌بیند و در صورت نیاز به آن اقدام می‌نماید و این برخواسته از میل طبیعی اوست. در این صورت اگر شارع نظر دیگری داشته باشد باید بسیار واضح و شفاف بگوید، چنان که راه توجیه را بر آن‌ها ببندد. در حالی که همان گونه که در ادامه می‌بینید نه تنها هیچ روایت صریحی که مخالف این ارتکاز باشد، نداریم، بلکه روایاتی موافق با آن وجود دارد.

دلیل عقل

هر گاه قاعده‌ای عقلی وجود داشت این قاعده درباره همه مصادیق خود جریان دارد مگر این که دلیلی روشن، بعضی از مصادیقش را استثنا کند، و مادامی که چنین دلیلی در مورد مصداقی وجود نداشته باشد آن قانون کلی در مورد مصداق مذکور جاری است. مثلاً دلیل عقلی حجیت خبر واحد این است که در ترک آن اختلال نظام پیش می‌آید ولی بديهی است همین دلیل در مورد تک مصادیق خبر واحد جریان ندارد. مثلاً اگر شخصی بخواهد به خبر یکی از دوستان خود ترتیب اثر ندهد اختلالی در زندگی او پیش نمی‌آید. اما همان قاعده عمومی در مورد کل جریان خبر، تک خبرها را پوشش داده و عامل حجیت آن‌ها می‌شود مگر این که دلیلی اقامه شود که به خبر کسی ترتیب اثر ندهد مثلاً متوجه شود آن شخص به راحتی دروغ می‌گوید. همانگونه که گذشت یکی از حیاتی‌ترین قوانین زندگی بشر در عالم ماده اصالت ظهور است،

كان صاحب ماشية فأخذ من خير غنمه و زبداً و لبناً و كان قابيل صاحب زرع فأخذ من شرّ زرعه ثم صعدا فوضعا القربانين على الجبل فأتت النار فأكلت قربان هابيل و تجنبت قربان قابيل و كان آدم غايباً بمكة خرج إليها ليزور البيت بأمر ربه فقال قابيل لا عشت يا هابيل في الدنيا و قد تقبل قربانك و لم يتقبل قرباني و تريد أن تأخذ أختي الحسناء و أخذ أختك القبيحة فقال له هابيل ما حكاة الله تعالى فشدخه بحجر فقتله... تفسير الصافي؛ ج ۲؛ ص ۲۸

اساساً ظهور آلودگی‌ها مهمترین و عملیترین راه برای پی بردن و اجتناب از آنهاست... جاری شدن خون از زنان، آلودگی‌ای است که موجب نفرت مردان از نزدیکی با آن‌ها می‌شود، اما بر اساس اصالت ظهور مادامی که این آلودگی ظاهر باشد لازم الاجتناب است، در غیر این صورت دلیلی بر اجتناب از آن نمی‌بینند. پس روشن است که مادامی که دلیل بر خروج مسأله مورد بحث از اصالت ظهور اقامه نشود ذیل آن باقی خواهد ماند.

قرآن

چنانچه گذشت مردانی که مخاطب رسول الله بودند ارتکازی در مورد کناری گیری از زنان در ایام حیض داشتند و به همین علت از رسول الله نیز در این باره سؤال کردند که بدانند نظر اسلام درباره آن چیست:

«و يسئلونك عن المحيض قل هو اذى فاعتزلوا النساء في المحيض ولا تقربوهن حتى يطهرن فاذا تطهرن فأتوهن من حيث أمركم الله إن الله يحب المتطهرين...» (بقره. آیه ۲۲۲)

قبل از بحث در مورد دلالت این آیه شریفه به ترجمه بعضی از مفرداتش می‌پردازیم: منظور از محیض جاری شدن خون از زنان است. بسیاری از لغت‌نامه‌ها به خاطر وضوحش، آن را تعریف نکرده و به کلماتی مانند «معروف» اکتفا نموده‌اند.^۱ اما برخی همان‌گونه که گفتیم معنا کرده‌اند. در معجم المقائیس چنین آمده است:

حیض: الحاء و الیاء و الضاد کلمة واحدة. يقال حاضت المرأة إذا خرج منها ماء أحمر. و لذلك سمیت التفساء حائضاً، تشبیهاً لدمها بذلك الماء. (بن فارس (۱۴۰۴ هـ ق) ج ۲/ص ۱۲۴)

«اذی» نیز به معنای هر چیز مستکره است و از آن جهت از خون تعبیر به اذی شده که به صورت طبیعی مردان از خون حیض مخصوصاً با توجه به اوصافی که دارد تنفر دارند. مؤلف معجم المقائیس «اذی» را به معنای هر چیز مورد کراهت، معنا کرده است:

۱. نگاه کنید به: کتاب العین؛ ج ۳، ص: ۲۶۷ و الخیط فی اللغة؛ ج ۳، ص: ۱۵۷

أدى: الهمزة و الذال و الباء أصل واحد، و هو الشيء تتكرهه و لا تقرر عليه. (بن فارس (۱۴۰۴ ه ق) ج ۲/ص ۱۲۴).

با توجه به معنای کلمه حیض و اذی و همچنین با توجه به ارتکاز شدیدی که عقلا در این مورد دارند هر کسی این آیه شریفه را می شنود فقط یک معنا در ذهن او شکل می گیرد. می فرماید حیض (یعنی جاری شدن خون) امر مستکری است لذا هرگاه اتفاق افتاد از مجامعت با زنان پرهیز کنید و وقتی زنان از این حالت پاک شدند می توانید با آن ها مجامعت نمایید. مخاطبین غیر از همان نکته عقلایی از آن چیز دیگری نمی فهمند و ایام نقاء را دارای احکام حیض نمی دانند. چرا که آن ها این چنین فکر می کنند و وقتی کسی با همان منطق ایشان سخن بگوید همان چیزی را که فکر می کردند از سخن او می فهمند. و اگر غیر از این بود بر شارع لازم می شد که مخاطبین خود را از افتادن به جهالت نجات دهد و حکم مورد نظر خود را به آن ها بگوید.

روایات

نگاه کلان به روایات

یکی از مهم ترین مسائل در هر موضوعی این است که ما به مجموع روایات نگاه کرده و ببینیم فضای حاکم بر کل روایات چیست؟ این مطلب می تواند نگاه جامع و لطیفی را در مورد موضوع بحث به ما بدهد. در همین راستا وقتی به مجموع روایاتی که در مورد حیض وارد شده مراجعه می کنیم می بینیم که در همه آن ها سؤال از خونی است که جاری شده یعنی همان مسأله ای که عقلا در زندگی خود آن را درک کرده و درگیر آنند. به عنوان نمونه بعضی از روایات را ذکر می کنیم تا سخن بی دلیل نگفته باشیم:

كِتَابُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يَحْيَى الْكَاهِلِيِّ، قَالَ سَمِعْتُ الْعَبْدَ الصَّالِحَ ع يَقُولُ فِي الْحَائِضِ إِذَا انْقَطَعَ عَنْهَا الدَّمُ ثُمَّ رَأَتْ صُفْرَةً لَيْسَ بِشَيْءٍ تَعْتَبِلُ ثُمَّ تُصَلِّي. (نوری (۱۴۰۸ق) ج ۲/ص ۵)

....الرِّجَالُ قَوْمُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ... وَقَدْ بَيَّنَّ فَضْلَ الرِّجَالِ عَلَى النِّسَاءِ فِي الدُّنْيَا أَلَّا تَرَى إِلَى النِّسَاءِ كَيْفَ يَحْضُنَّ وَ لَا يُمَكِّنُهُنَّ الْعِبَادَةُ مِنَ الْقِدَاوَةِ وَ الرِّجَالُ لَا يُصِيبُهُمْ شَيْءٌ مِنَ الطَّمَسِ... (ابن بابویه، بابویه، (۱۳۷۶ش) ص ۱۹۳)

روایات زیاد دیگری نیز در این زمینه وجود دارد که به خاطر اختصار از ذکر آن ها پرهیز می‌کنیم.^۱

توجه به فضای حاکم بر روایات باب حیض این واقعیت را نشان می‌دهد که شارع دقیقاً در راستای فهم و ارتکاز عقلاً به بحث حیض نظر انداخته و در این زمینه با آن ها مخالفت نکرده است. یعنی در ایام حیض آنچه مورد بحث است ایامی است که خون جاری است نه روزهای پاکی.

روایات خاص

قبل از ورود به روایات شایسته است به این نکته توجه شود که همه روایاتی که در ادامه به آن ها استناد می‌کنیم دلالتی روشن بر مسأله مورد بحث دارند. در همه آن ها امام بر اساس همان قاعده ارتکازی و عقلی فتوا می‌دهد. می‌فرماید هر گاه خون دید حائض و هر گاه خون ندید طاهر است و باید نمازش را بخواند. و اگر ابهامی در آن ها وجود دارد از حیثیت های دیگر است، مثل این که در آن ها مطالبی آمده که با دیگر قواعد باب حیض سازگاری ندارد. و ما تا حد امکان سعی در رفع آن ها خواهیم کرد. هر چند رفع همه ابهامات از وسع این پژوهش خارج بوده و تحقیق دیگری را می‌طلبد.

یکم: روایت ابو المغراء عجلی

یکی از بهترین روایاتی که دلالت بر مطلب مذکور دارد روایت زیر است:

عَنْ دَاوُدَ مَوْلَى أَبِي الْمَغْرَاءِ الْعِجْلِيِّ عَمَّنْ أَخْبَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْمَرْأَةِ تَحِيضُ ثُمَّ تَمْضِي وَفَتْ طَهْرَهَا وَ هِيَ تَرَى الدَّمَ قَالَ فَقَالَ تَسْتَنْظِرُهُ يَوْمَ إِنْ كَانَ حَيْضُهَا دُونَ عَشْرَةِ أَيَّامٍ وَ إِنْ اسْتَمَرَّ الدَّمُ فَهِيَ مُسْتَحَاضَةٌ وَ إِنْ انْقَطَعَ الدَّمُ اغْتَسَلَتْ وَ صَلَّتْ قَالَ فُلْتُ لَهُ فَالْمَرْأَةُ يَكُونُ حَيْضُهَا سَبْعَةَ أَيَّامٍ أَوْ ثَمَانِيَةَ أَيَّامٍ حَيْضُهَا دَائِمٌ مُسْتَقِيمٌ ثُمَّ تَحِيضُ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ ثُمَّ يَنْقَطِعُ عَنْهَا الدَّمُ فَتَرَى الْبَيَاضَ لَا صُفْرَةً وَ لَا دَمًا قَالَ تَغْتَسِلُ وَ تُصَلِّي فُلْتُ تَغْتَسِلُ وَ تُصَلِّي وَ

۱. الکافی (ط - الإسلامية) ج ۳ ص: ۹۱ و الفقه المنسوب إلى الإمام الرضا عليه السلام ۱۹۲ و الکافی (ط - الإسلامية) ج ۳ ص: ۹۵ و

تَهذیب الأحكام (تحقیق خراسان) ج ۱ ص: ۳۸۰ و تهذیب الأحكام (تحقیق خراسان) ج ۱ ص: ۱۵۱

تَصُومُ ثُمَّ يُعُوذُ الدَّمَّ - قَالَ إِذَا زَأَتِ الدَّمَّ أَمْسَكَتْ عَنِ الصَّلَاةِ وَ الصَّيَامِ فُلْتُ فَإِنَّهَا تَرَى الدَّمَّ يَوْمًا وَ تَطْهُرُ يَوْمًا قَالَ فَقَالَ إِذَا زَأَتِ الدَّمَّ أَمْسَكَتْ وَ إِذَا زَأَتِ الطُّهُرَ صَلَّتْ فَإِذَا مَضَتْ أَيَّامُ حَيْضِهَا وَ اسْتَمَرَّ بِهَا الطُّهُرُ صَلَّتْ فَإِذَا زَأَتِ الدَّمَّ فَهِيَ مُسْتَحَاضَةٌ قَدْ انْتَضَمَتْ لَكَ أَمْرُهَا كُلُّهُ. (کلینی (۱۴۰۷ ق) ج ۳/ص ۹۰)

راوی بعد از این که درباره استظهار سؤال می پرسد می گوید: مثلاً زنی که عادت او ۷ یا ۸ روز بوده اما در یک ماهی، در ایام عادت، سه روز خون ببیند و بعد از سه روز پاک شود حتی لکه هم نبیند تکلیفش چیست؟ امام می فرماید غسل کند و نماز بخواند. دوباره می پرسد حال اگر بعد از این که غسل کرد و نماز خواند دوباره خون ببیند چه؟ امام می فرماید نماز و روزه اش را ترک می کند. دوباره می پرسد حال اگر یک روز خون ببیند و یک روز طاهر شود؟ در این جا امام قاعده ای کلی داده و می فرماید روزهایی که خون دیده حائض و روزهایی که ندیده پاک است و باید نمازش را بخواند. و در نهایت می فرماید اگر بعد از این که ایام حیضش تمام شد و او خونی ندید، پاک است و باید نمازش را بخواند اما اگر اضافه بر ایام عادت خون دید مستحاضه است... و این طور ادامه می دهد تا ایام حیضش دوباره تنظیم شود.

این روایت دقیقاً چیزی را بیان می کند که مردم در زندگی خود به آن ملتزمند. از این جهت برای تبیین نحوه دلالت آن به محل بحث به بیشتر از ترجمه اش، نیاز نیست.

شیخ انصاری در نقد این بیان می فرماید: بحث در این است که آیا ایامی که بین خون دیدن ها پاک بوده طهر اصطلاحی است و او دیگر نیازی نیست که نماز یا روزه اش را قضا کند؟ در حالی که این روایت اصلاً در مقام بیان این نکته نیست! در این روایت امام فقط فرموده روزهایی که پاک بوده را نماز بخواند اما معلوم نیست دستور به خواندن نماز، به این خاطر باشد که او در این روزها حائض نیست، بلکه ممکن است دلیل دیگری داشته باشد:

و أمّا رواية مولى أبي المغراء، فلا دلالة فيها إلا على وجوب الإتيان بالعبادة عند النقاء، و لا كلام فيه، و إنما الكلام في الحكم على أيام النقاء بالطهر بعد انكشاف تحللها بين أجزاء حيض واحد ليرتب قضاء الصوم و نحوه، و لا تعرض لذلك في الرواية، و ليست في مقام بيانه أيضاً. (دزفولی (۱۴۱۵ ه ق) ج ۳/ص ۱۷۷)

حضرت امام نیز بیان شیخ انصاری را دارد. ایشان می فرماید این امر به نماز به خاطر احتیاط است نه این که در این ایام واقعا طاهر است.^۱

در جواب ایشان، شما را به وجدانیاتتان ارجاع می دهم. آیا مخاطب اما وقتی از امام می شنود نمازت را بخوان چه می فهمد؟ آیا اصلا در ذهن او می آید که این خواندن مثلا جهت احتیاط است اما این روزها ایام طهارت نیست بلکه ملحق به ایام حیض است و باید نمازهایی را که خوانده دوباره قضا کند؟ آیا او اصلا چنین تفصیلی می دهد؟....

البته ممکن است اشکالات دیگری نیز به این روایت طرح کنند مانند این که اجماع قائم شده به این که اقل طهر ده روز است در حالی که این روایت خلاف این قاعده است. اما از آن جایی که این روایت با روایت سوم در مورد این اشکال مشترک الورد هستند و علما این اشکال را ذیل آن روایت آورده اند در همان جا به آن می پردازیم.

دوم: فقه الرضا

... وَ الْحُدَّ بَيْنَ الْحَيْضَتَيْنِ الْفَرْءُ وَ هُوَ عَشْرَةُ أَيَّامٍ بَيْضٍ فَإِنْ رَأَتْ الدَّمَ بَعْدَ اغْتِسَالِهَا مِنَ الْحَيْضِ قَبْلَ اسْتِكْمَالِ عَشْرَةِ أَيَّامٍ بَيْضٍ فَهُوَ مَا بَقِيَ مِنَ الْحَيْضَةِ الْأُولَى وَ إِنْ رَأَتْ الدَّمَ بَعْدَ الْعَشْرَةِ الْبَيْضِ فَهُوَ مَا تَعَجَّلَ مِنَ الْحَيْضَةِ الثَّانِيَةِ... (منسوب به علی بن موسی (۱۴۰۶ ق) ص ۱۹۲)

در این کلام، امام رضا اول حد بین دو حیض مستقل را بیان می کنند و سپس وارد یک فرع فقهی می شوند. می فرمایند اقل طهر بین دو حیض مستقل ده روز است. سپس در ادامه می فرماید با این حساب اگر زنی بعد از این که از حیض غسل کرد قبل از این که این ده روز تمام شود خون دید، این خون از حیض اول محسوب می شود و اگر بعد از تکمیل ده روز خون دید حیض جدید است. و در این روایت روشن است که مبدأ این ده روز بعد از انقطاع خون است نه از اول خون دیدن؛ چرا که امام فرمود: عشره ایام بیض.

۱..... و أمّا الأمر بالصلاة و الصيام فيمكن أن يكون احتياطاً و استظهاراً، كما هو متكرر في أبواب الدماء من الأمر بالترك أو الفعل للاستظهار حتى مع وجود الأصل المنقح، فلا تدلّ على تحقّق الطهر الحقيقي، و لا كون الدم حيضاً. كتاب الطهارة (للإمام الخميني، ط - الحديثية)؛ ج ۱، ص: ۱۲۳

روشن است که امام می‌فرماید روزی که خون دید مابقی من الحيضة الاولى، نه ایام متخلخل. اساسا مردم بر اساس ارتکازات خود نیز همین طور فکر می‌کنند و اگر غیر از این بود بر اساس اصالت ابلاغ باید بسیار روشن بیان می‌کردند. نه این که دقیقا بر اساس فهم و نوع تلقی آن‌ها سخن می‌گفتند! علاوه بر این اگر ایام متخلخل نیز حیض بود در بعضی موارد نقض قاعده «اکثر الحيض عشرة» می‌شد. فرض کنید زنی ۷ روز خون حیض می‌بیند و بعد از آن تا ۳ روز پاک می‌شود و بعد از این سه روز پاکی ۳ روز دیگر نیز خون می‌دید. امام فرمود این سه روز نیز چون ده روز نگذشته ملحق به حیض اول است. حال اگر ایام متخلخل نیز حیض حساب شود، ایام حیض او می‌شود ۱۳ روز و این با قاعده پیش گفته مغایرت دارد.

ممکن است کسی بگوید اگر به ظاهر این روایت اخذ شود حتی با معنایی که شما گفتید با قاعده مذکور منافات پیدا می‌کند. مثلا اگر زنی ۷ روز خون ببیند و ۳ روز پاک شود و بعد از آن ۵ روز دیگر نیز خون ببیند. مجموعا می‌شود ۱۲ روز در حالی که اکثر حیض ۱۰ روز است.

اما اگر درست به این مسأله بپردازیم می‌بینیم این اشکال کاملا بدوی و قابل جواب است. این که اکثر حیض ده روز است از قواعد مسلم باب حیض است. با توجه به وجود این قاعده وقتی می‌بینیم امام فرموده اگر بعد از انقطاع حیض، قبل از این که ده روز طهارت تمام نشد هر خونی که دید از حیض اول است یعنی ملحق به حیض اول است. به این معنا که با حیض اول (نه روزهای پاکی) جمع می‌شود، اگر ده روز یا کمتر از آن بودند هر دو حیض اند اما اگر با هم از ده تجاوز کردند تا ده روز حیض و مابقی استحاضه است.

سوم: روایت عبدالرحمان

عن عبد الرحمن بن ابي عبد الله قال: «سألت أبا عبد الله (عليه السلام) عن المرأة إذا طلقها زوجها متى تكون أمملك بنفسها؟ فقال إذا رأت الدم من الحيضة الثالثة فهي أمملك بنفسها. قلت فان عجل الدم عليها قبل أيام قرءها؟ فقال: إذا كان الدم قبل العشرة أيام فهو أمملك بها و هو من الحيضة التي طهرت منها، و ان كان الدم بعد العشرة فهو من الحيضة الثالثة فهي أمملك بنفسها» (طوسی (۱۴۰۷ ق) ج ۸/ص ۱۲۵)

به این بیان که عده زن مطلقه سه طهر است. طهری که طلاق در آن واقع شده و دو طهر دیگر. در این روایت از امام پرسیدند اگر بعد از اتمام دو طهر اولش خون ببیند و بعد از خون دیدن قبل

از این که ده روز طهر تمام شود و خون سوم را ببیند (که نشانه اتمام سه طهر است) خون ببیند، تکلیفش چیست؟ امام می فرماید اگر قبل از اتمام ده روز طهر خون ببیند این خون از حیض دوم محسوب می شود و این بدان معناست که هنوز طهر سومش تمام نشده و در نتیجه او در ایام عده است و مرد می تواند به او رجوع نماید. اما اگر بعد از ده روز بود حیض سومش است و به معنای اتمام سه طهر است و نشانه تمام شدن عده آن زن است.

محل بحث ما این عبارت از حدیث شریف است «إذا كان الدم قبل العشرة أيام فهو أملك بما و هو من الحيضة التي طهرت منها». یعنی اگر خونی که زودتر دیده قبل از این است که ده روز طهر تمام شود از حیض اولی است که از آن پاک شده بود. بیان این روایت نیز مانند بیان فقه الرضاست. فقط این بیان را اضافه دارد که هو من الحيضة التي طهرت منها، یعنی امام می فرماید این روز که خون دیده (نه روزهای پاکی نیز...) از حیض اول است، همان حیضی که از آن پاک شده بود. مخاطبین امام بر اساس این تصریحات و ارتکازی که در این زمینه دارند، از این روایت این را می فهمند که امام نیز ایام متخلل را حیض نمی داند.

چهارم: روایت محمد بن مسلم

از جمله روایاتی که می توان بدان ها استناد کرد دو روایتی است که محمد بن مسلم روایت می کند، یکی را از امام صادق و دیگری را از امام باقر:

عَنْ ابْنِ أَبِي عَمِيرٍ عَنْ جَمِيلٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: إِذَا رَأَتْ الْمَرْأَةُ الدَّمَ قَبْلَ عَشْرَةِ أَيَّامٍ مِنَ الْخَيْضَةِ الْأُولَى وَ إِنْ كَانَ بَعْدَ الْعَشْرَةِ فَهُوَ مِنَ الْخَيْضَةِ الْمُسْتَقْبَلَةِ. (کلینی (۱۴۰۷ ق) ج ۳/ص ۷۷)

بْنِ أَبِي عَمِيرٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: أَقَلُّ مَا يَكُونُ الْخَيْضُ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ وَ إِذَا رَأَتْ الدَّمَ قَبْلَ عَشْرَةِ أَيَّامٍ فَهِيَ مِنَ الْخَيْضَةِ الْأُولَى وَ إِذَا رَأَتْهُ بَعْدَ عَشْرَةِ أَيَّامٍ فَهُوَ مِنْ خَيْضَةِ أُخْرَى مُسْتَقْبَلَةٍ. (طوسی (۱۴۰۷ ق) ج ۱/ص ۱۵۱)

همان گونه که بارها گفته ایم تفسیر روایات بدون توجه به ارتکازات اشکال عمده این گونه تبیین هاست. خود قضاوت کنید اگر ما این روایت را به کسی بدهیم که تلقیش این است که روزهایی که خون نیست هیچ منعی نیز وجود ندارد، از آن چه چیزی می فهمد؟ امام می فرماید: بعد از این که حیضش تمام شد اگر قبل از این که ده روز تمام شود خونی دید احکام حیض اول

را دارد.... تنها چیزی که او می فهمد این است که منظور امام فقط روزهایی است که خون دیده و بیان امام اصلاً ناظر به ایام نقائی که این وسط بوده نیست. او چنین می فهمد. اگر نظر امام خلاف این بود، وظیفه امام بود او را از بدفهمی بیرون آورده و حکم صحیح را بیان نماید. لذا لازم نیست که مانند صاحب حدائق برای اثبات دلالت این روایات بر مقصود، خود را به حرج بیاندازیم. البته به خاطر احتراز از طولانی بودن بحث عبارات ایشان را در این جا ذکر نمی کنیم و خواننده را ارجاع می دهیم به کتاب خود ایشان. (بحرانی (۱۴۰۵ ه ق) ج ۳/ص ۱۶۳)

پنجم: روایت یونس از امام صادق

یکی دیگر از روایاتی که می توان به آن استدلال کرد روایتی است که کلینی در کافی از یونس نقل کرده است:

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مَرَّارٍ عَنْ يُونُسَ عَنْ بَعْضِ رِجَالِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: أَذْنَى الطُّهُرِ عَشْرَةُ أَيَّامٍ..... وَ لَا يَكُونُ أَقَلٌّ مِنْ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ فَإِذَا رَأَتْ الْمَرْأَةُ الدَّمَ فِي أَيَّامِ حَيْضِهَا تَرَكَتِ الصَّلَاةَ فَإِنْ اسْتَمَرَّ بِهَا الدَّمُ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ فَهِيَ حَائِضٌ وَ إِنْ انْقَطَعَ الدَّمُ بَعْدَ مَا رَأَتْهُ يَوْمًا أَوْ يَوْمَيْنِ اغْتَسَلَتْ وَ صَلَّتْ وَ انْتَضَرَتْ مِنْ يَوْمِ رَأَتْ الدَّمَ إِلَى عَشْرَةِ أَيَّامٍ فَإِنْ رَأَتْ فِي تِلْكَ الْعَشْرَةِ أَيَّامٍ مِنْ يَوْمِ رَأَتْ الدَّمَ يَوْمًا أَوْ يَوْمَيْنِ حَتَّى يَتِمَّ لَهَا ثَلَاثَةُ أَيَّامٍ فَذَلِكَ الَّذِي رَأَتْهُ فِي أَوَّلِ الْأَمْرِ مَعَ هَذَا الَّذِي رَأَتْهُ بَعْدَ ذَلِكَ فِي الْعَشْرَةِ فَهُوَ مِنَ الْحَيْضِ وَ إِنْ مَرَّ بِهَا مِنْ يَوْمِ رَأَتْ الدَّمَ عَشْرَةَ أَيَّامٍ وَ لَمْ تَرَ الدَّمَ فَذَلِكَ الْيَوْمُ وَ الْيَوْمَانِ الَّذِي رَأَتْهُ لَمْ يَكُنْ مِنَ الْحَيْضِ إِمَّا كَانَ مِنْ عَلَّةٍ إِمَّا مِنْ فَرْحَةٍ فِي جَوْفِهَا وَ إِمَّا مِنْ الْجَوْفِ فَعَلَيْهَا أَنْ تُعِيدَ الصَّلَاةَ تِلْكَ الْيَوْمَيْنِ الَّتِي تَرَكَتْهَا لِأَنَّهَا لَمْ تَكُنْ حَائِضًا فَيَجِبُ أَنْ تَقْضِيَ مَا تَرَكَتْ مِنَ الصَّلَاةِ فِي الْيَوْمِ وَ الْيَوْمَيْنِ وَ إِنْ تَمَّ لَهَا ثَلَاثَةُ أَيَّامٍ فَهُوَ مِنَ الْحَيْضِ وَ لَمْ يَجِبْ عَلَيْهَا الْقَضَاءُ وَ لَا يَكُونُ الطُّهُرُ أَقَلَّ مِنْ عَشْرَةِ أَيَّامٍ فَإِذَا حَاضَتِ الْمَرْأَةُ وَ كَانَ حَيْضُهَا حَمْسَةَ أَيَّامٍ ثُمَّ انْقَطَعَ الدَّمُ اغْتَسَلَتْ وَ صَلَّتْ فَإِنْ رَأَتْ بَعْدَ ذَلِكَ الدَّمَ وَ لَمْ يَتِمَّ لَهَا مِنْ يَوْمِ طَهَّرَتْ عَشْرَةَ أَيَّامٍ فَذَلِكَ مِنَ الْحَيْضِ تَدْعُ الصَّلَاةَ وَ إِنْ رَأَتْ الدَّمَ مِنْ أَوَّلِ مَا رَأَتْ الثَّانِي الَّذِي رَأَتْهُ تَمَّ الْعَشْرَةُ أَيَّامٍ وَ دَامَ عَلَيْهَا عَدَّتْ مِنْ أَوَّلِ مَا رَأَتْ الدَّمَ الْأَوَّلِ وَ الثَّانِي عَشْرَةَ أَيَّامٍ ثُمَّ هِيَ مُسْتَحَاضَةٌ تَعْمَلُ مَا تَعْمَلُهُ الْمُسْتَحَاضَةُ وَ قَالَ كُلُّ مَا رَأَتْ الْمَرْأَةُ فِي أَيَّامِ حَيْضِهَا مِنْ صُفْرَةٍ أَوْ حُمْرَةٍ فَهُوَ مِنَ الْحَيْضِ وَ كُلُّ مَا رَأَتْهُ بَعْدَ أَيَّامِ حَيْضِهَا فَلَيْسَ مِنَ الْحَيْضِ. (کلینی (۱۴۰۷ ق) ج ۳/ص ۷۶)

دو قسمت از این روایت مطابق آن چیزی است که گفتیم. یکم: امام اول می فرماید اقل طهر ده روز و اقل حیض سه روز می باشد. سپس وارد یک فرع از فروع حیض شده، می فرماید اگر زنی بعد از این که یک روز یا دو روز خون دید و خورش قطع شد غسل می کند و نماز می خواند

و از روزی که خون دیده تا ده روز منتظر می ماند اگر در این ده روز یک یا دو روز دیگر خون دید و در نهایت سه روز خون دیدنش تکمیل شد فقط آن خونی که در روزهای اول دید با این خون، حیض محسوب می شوند اما اگر در این مدت خون ندید تا این که آن ده روز تمام شد آن دو روز نیز حیض نیستند و... دوم: در ادامه نیز می فرماید اگر عادت زنی پنج روز بود و حائض شد و بعد از پنج روز قطع شد غسل می کند و نماز می خواند حال اگر تا زمانی که از اول طهرش ده روز نگذشته دوباره خون دید آن نیز از حیض حساب می شود و اگر در مرحله دومی که خون دیده زمان خون دیدن از ده روز تجاوز کرد از اولین روز خونی که اول دید با این خون دوم تا ده روز حیض است (امام فقط روزهایی را که خون دیده را حیض حساب می کند) و مابقی استحاضه...

چنان که واضح است این روایت نیز کاملاً منطبق بر همان نکته عقلایی است که گذشت. امام می فرماید تنها آن دو روز اولی که خون دیده بود با این چند روز که متمم ثلاثه ایام است، حیض به حساب می آیند و باید نماز و... را ترک نماید. اما در روزهای دیگر باید اعمالش را انجام دهد. در مورد این روایت اشکالات متعددی از سوی علما طرح شده است که نیاز به بررسی دارد:

اشکال اول

مهم ترین اشکالی که در مورد آن مطرح شده، مخالفتش با قاعده ای است که از طریق اجماع و روایات اثبات شده است. قاعده ای مبنی بر این که اقل طهر ده روز است. در حالی که بر اساس این روایت ایام پاکی بین آن چند روز که خون دیده با این که کمتر از ده روز است، ایام طهر به حساب می آید. علاوه بر ادعای اجماع و روایات دیگر، در اول همین روایت نیز امام فرمود: ادنی الطهر عشرة ایام.

صاحب جواهر در این باره می فرماید:

... لمخالفته مع ذلك ما دلّ علی أنّ أقلّ الطهر عشرة من الإجماع و السنّة حتی المرسل السابق...

(نجفی (۱۴۲۱ هـ ق) ج ۲/ص ۱۴۰)

منظور ایشان از سنت روایاتی است مثل روایت محمد بن مسلم:

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ الْعَلَاءِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: لَا يَكُونُ الْقُرْبُ

فِي أَقَلِّ مِنْ عَشْرَةِ أَيَّامٍ فَمَا زَادَ. أَقَلُّ مَا يَكُونُ عَشْرَةً مِنْ حِينَ تَطْهَرُ إِلَى أَنْ تَرَى الدَّمَ. (کلینی (۱۴۰۷ ق) ج ۳/ص ۷۵)

اما با کمی تأمل در مسأله تناقضی که ادعا شده از بین می‌رود؛ چرا که اولاً امام حکیم است و در جملاتی که از او صادر می‌شود نباید تناقضی باشد به همین خاطر تا وقتی که از عباراتش معنای صحیحی می‌توان برداشت کرد نباید با توجه به اشکالات اولیه آن را کنار گذاشت، وقتی امام در اول یک روایت می‌فرماید اقل طهر ده روز است و درست چند سطر بعد از آن می‌فرماید تا ده روز اگر خونی دید (مشروط بر این که از سه روز کمتر نباشد) روزهایی که خون دیده حیض و روزهایی که ندیده ایام نقاء و طهر اوست، روشن است که منظور ایشان از صدر روایت این است که بین دو حیض مستقل، اقل طهر ده روز است و بین اجزای یک حیض چنین چیزی نیست. پس نه بین فقرات این روایت تناقضی هست و نه بین این روایت و روایات دیگر و اجماعی که ادعا شده؛ چرا که منظور از این که اقل طهر ده روز است، اقل طهری است که بین دو حیض فاصله می‌شود نه طهری که بین اجزای یک حیض وجود دارد. این مطلب، در روایت زیر به صورت واضح آمده است:

وَ الْحُدُّ بَيْنَ الْحَيْضَتَيْنِ الْفُرْءُ وَ هُوَ عَشْرَةُ أَيَّامٍ بَيْضٍ فَإِنْ رَأَتْ الدَّمَ بَعْدَ اغْتِسَالِهَا مِنَ الْحَيْضِ قَبْلَ اسْتِكْمَالِ عَشْرَةِ أَيَّامٍ بَيْضٍ فَهُوَ مَا بَقِيَ مِنَ الْحَيْضَةِ الْأُولَى وَ إِنْ رَأَتْ الدَّمَ بَعْدَ الْعَشْرَةِ الْبَيْضِ فَهُوَ مَا تَعَجَّلَ مِنَ الْحَيْضَةِ الثَّانِيَةِ... (منسوب به علی بن موسی (۱۴۰۶ ق) ص ۱۹۲)

امام می‌فرماید حد بین دو حیض ده روز است، در ادامه می‌فرماید: اگر بعد از غسل از حیض، خونی دید در این صورت اگر قبل از استکمال ده روز است از حیض اول حساب می‌شود و اگر بعد از استکمال ده روز باشد، از حیض دوم است.

علاوه بر این، در مورد اجماعی که ایشان ادعا کردند باید گفت: همچنان که در ذیل روایت سوم و چهارم خواهد آمد شیخ طوسی و صدوق و محقق به مضمون روایاتی فتوا داده اند که اقل طهر در آن‌ها کمتر از ده روز است. و این فتوا تفصیلی که ما بدان قائل شدیم را تأیید می‌کند.

اشکال دوم

همان طور که گذشت مفاد این روایت این است که اگر مثلاً زنی یک روز خون ببیند و پاک شود

و بعد از مثلا سه روز پاکی، دو روز دیگر خون ببیند، این دو روز و آن یک روز روی هم حیض حساب می شوند و پاکی بین آن دو نیز احکام حیض را ندارد. این در حالی است که قول مشهور فقها این است که از شرایط حیض این است که باید بین آن سه روز که اقل حیض است توالی باشد. این که همه مستندات ایشان در این حکم چیست، محل بحث ما نیست و از ذکر همه ادله آن ها که معمولا اصول عملیه ای مانند استصحاب و... است، خودداری می کنیم. فقط یکی از ادله آن ها را که از روایات استفاده کرده اند و گویا این روایات با روایت محل بحث تنافی دارد را آورده و نحوه استدلال ایشان را بیان کرده و در نهایت به پاسخ از آن می پردازیم. صاحب مدارک می فرماید:

و لنا أيضا أنّ المتبادر من قولهم: أدنى الحيض ثلاثة، و أقله ثلاثة، كونها متواليه. (عاملی (۱۴۱۱ هـ ق) ج ۱/ ۳۲۰) یعنی وقتی مخاطبین امام، از وی می شنوند «أقل ما يكون الحيض ثلاثة أيام و أكثر ما يكون عشرة أيام». (کلینی (۱۴۰۷ ق) ج ۳/ص ۷۵) آن چه در ذهنشان متبادر می شود، سه روز متوالی است.

اما همان طور که بارها گفته ایم تفسیر یک روایت بدون توجه به ارتکازات و قرائن دیگری که در اطراف آن وجود دارد، موجب تفسیر غلط آن می شود. همان گونه که گذشت انسان ها بر اساس ظواهر امور عمل می کنند و اگر به خود واگذاشته شوند فقط روزهایی را که خون می بینند را حیض حساب می کنند. لذا فهم عرفی از این عبارت توالی نیست بلکه در ایام عادت فقط روزهایی را که خون می بینند، حیض به حساب می آورند. و اگر نظر شارع خلاف این بود به مقتضای ابلاغ مشفقانه باید به صورت روشن بیان می کرد نه این که بخواهیم این حکم مهم و مبتلا به را از اطلاعات این چنینی استفاده نماییم.

ممکن است کسی بگوید این سخن در مورد روایات مذکور درست است اما در فقه الرضا تصریح شده که باید سه روز متوالی باشد:

.... وَ إِذَا رَأَتْ يَوْمًا أَوْ يَوْمَيْنِ فَلَيْسَ ذَلِكَ مِنَ الْحَيْضِ مَا لَمْ تَرَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ مُتَوَالِيَاتٍ وَ عَلَيْهَا أَنْ تَقْضِيَ الصَّلَاةَ الَّتِي تَرَكَتْهَا فِي الْيَوْمِ وَ الْيَوْمَيْنِ... (منسوب به علی بن موسی (۱۴۰۶ ق) ص ۱۹۲)

اما باید توجه داشت علاوه بر ارتکازات و دلیل عقلی که بیان شد، روایاتی نیز هست که توالی را انکار می کنند، یکی از آن ها روایت محل بحث و دیگری دو روایتی است که در استبصار و

قرب الاسناد آمده که در ادامه در مورد آن‌ها بحث خواهیم کرد. لذا با توجه به این مطالب نمی‌شود باور کرد که شارع توالی را شرط می‌داند و فقط یک روایت صریح در این باره بیان کرده. لذا در مقام جمع باید گفت امام رضا در اینجا حالت غالب زنان را بیان نموده است نه این که شرط در حیضیت خون، توالی سه روز باشد. یعنی معمولاً زن‌ها هنگام حیض سه روز پشت سر هم خون می‌بینند. به عبارت دیگر در این روایت ثقل کلام روی این رفته که شرط اصلی حیض این است که سه روز باشد اما این که توالی داشته باشد از نکات فرعی روایت است. اگر به اول عبارت توجه کنید این مطلب را تصدیق می‌کنید. می‌فرماید اگر یک روز یا دو روز دید حیض نیست بلکه باید سه روز باشد....

همچنین شیخ طوسی و ابن براج از جمله کسانی هستند که توالی را شرط نمی‌دانند. شیخ در نه‌یاه چنین می‌فرماید:

و أقلّ الحيض ثلاثة أيام، و أكثره عشرة أيام. فإن رأت المرأة الدم يوماً أو يومين، فلتترك الصلاة و الصوم. فإن رأت الدم اليوم الثالث أو في ما بعدها إلى اليوم العاشر، فذلك دم حيض... (طوسی (۱۴۰۰ هـ ق) ص ۲۶)

همچنان که ابن براج نیز می‌نویسد:

فإن رأت الحائض الدم ثلاثة أيام متوالية أو مفترقة في جملة العشرة فهي حائض... (طرابلسی (۱۴۰۶ هـ ق) ج ۱ / ص ۳۴)

اشکال سوم

در ادامه همین روایت مورد بحث چنین آمده: اگر زنی دارای عادت معلوم ماهانه بود ولی اگر در این ماه، خون ریزی او از ایام عادتش گذشته و از ده روز نیز تجاوز کند تا ده روز حیض و مابقی استحاضه است:

و لا يكون الطهر أقلّ من عشرة أيام فإذا حاضت المرأة و كان حيضها خمسة أيام ثم انقطع الدم اغتسلت و صلت فإن رأت بعد ذلك الدم و لم يمت لها من يوم طهرت عشرة أيام فذلك من الحيض تدع الصلاة و إن رأت الدم من أول ما رأت الثاني الذي رآته تمام العشرة أيام و دام عليها عدت من أول ما رأت الدم الأول و الثاني عشرة أيام ثم هي مستحاضة تعمل ما تعلمه المستحاضة و قال كل ما رأت المرأة في أيام حيضها من صفرة أو حمرة فهو من الحيض و كل ما رآته بعد أيام حيضها فليس من الحيض.

در حالی که آن چه که بین فقهای شیعه مشهور است این است که در فرض مذکور، اگر از ده روز تجاوز کرد، فقط به اندازه ایام عادتش، حیض است نه تا ده روز، و اضافه بر ایام عادت، استحاضه محسوب می شود. مثلاً اگر زنی همیشه ۶ روز عادت می شد ولی این ماه از ده نیز تجاوز کرد، در این صورت همان ۶ روز حیض و مابقی استحاضه است. صاحب جواهر در این باره می فرماید:

و اشتماله علی ما لا یقول به الأصحاب من الحكم بیضیة العشرة لذات العادة إذا تجاوزها الدم.
(نجفی (۱۴۲۱ ه ق) ج ۲/ص ۱۳۹)

اما از این جهت که این بحث، بحثی دامنہ دار بوده و تحقیق دیگری را می طلبد، از پرداختن به آن خودداری می کنیم.

ششم: روایت علی بن جعفر

علی ابن جعفر در ضمن سؤالاتی که از برادرش حضرت موسی بن جعفر دارد، می پرسد زنی در غیر ایام عادتش خون می بیند و آن هم منظم نیست، بلکه یک روز یا دو روز... می بیند، و حالش همین گونه است. تکلیفش چیست؟ امام می فرماید تا وقتی که حالش چنین است، هر گاه خون دید نمازش را ترک کند و هر گاه قطع شد غسل نماید:

... وَ سَأَلْتُهُ عَنِ الْمَرْأَةِ تَرَى الدَّمَ فِي غَيْرِ أَيَّامِ طَمَئِنَتْهَا، فَتَرَاهُ الْيَوْمَ وَالْيَوْمَيْنِ وَالسَّاعَةَ، وَ يَذْهَبُ مِثْلَ ذَلِكَ، كَيْفَ تَصْنَعُ؟ قَالَ: «تَتْرُكُ الصَّلَاةَ إِذَا كَانَتْ تِلْكَ حَالَهَا، إِذَا دَامَ الدَّمُ، وَ تَعْتَسِلُ كُلَّمَا انْقَطَعَ عَنْهَا». قُلْتُ: كَيْفَ تَصْنَعُ؟ قَالَ: «مَا دَامَتْ تَرَى الصُّفْرَةَ فَلْتَتَوَضَّأْ مِنَ الصُّفْرَةِ وَ تُصَلِّي، وَ لَا غَسْلَ عَلَيْهَا مِنْ صُفْرَةٍ تَرَاهَا إِلَّا فِي أَيَّامِ طَمَئِنَتْهَا، فَإِنْ رَأَتْ صُفْرَةً فِي أَيَّامِ طَمَئِنَتْهَا تَرَكَتِ الصَّلَاةَ كَتَرَكْتُهَا لِلدَّمِ». (حمیری (۱۴۱۳ ق) ص ۲۲۵)

نحوه دلالت این روایت نیز مانند دو روایت پیشین است، و مانند آن ها علی القاعده می باشد. یعنی منطبق بر همان قاعده عقلی و عقلائی است.

علت این که این روایت به طور جداگانه مطرح شد با این که نحوه دلالتش با دو روایت قبلی تفاوتی ندارد، ابهامی است که در قسمت دوم آن وجود دارد. بعد از این که امام جواب سؤال اولش را می دهد، راوی دوباره می پرسد چکار باید بکند؟ در حالی که در روایت سؤالی نپرسیده و امام جوابش را می دهد، جوابی که به سؤال اول و جوابش ربطی ندارد. روشن است که سؤالی

که پرسیده از روایت افتاده و با توجه به جوابی که امام می دهد معلوم می شود سؤالش در مورد لکه بینی است که امام می فرماید اگر در ایام عادتش لکه ای ببیند حیض محسوب می شود و در غیر ایام عادت، احکام آن را ندارد. همان گونه خود علی بن جعفر همین سؤال و جواب را از برادرش نقل می کند.

وَ سَأَلْتُهُ عَنِ الْمَرْأَةِ الَّتِي تَرَى الصُّفْرَةَ أَيَّامَ طَمَثِهَا، كَيْفَ تَصْنَعُ؟ قَالَ: «تَتْرُكُ لِذَلِكَ الصَّلَاةَ بَعْدَ أَيَّامِهَا الَّتِي كَانَتْ تَقْعُدُ فِي طَمَثِهَا، ثُمَّ نَعْتَسِلُ وَ نُصَلِّي، فَإِنْ رَأَتْ صُفْرَةً بَعْدَ غُسْلِهَا فَلَا غُسْلَ عَلَيْهَا، يُجْرُؤُهَا الْوُضُوءُ عِنْدَ كُلِّ صَلَاةٍ تُصَلِّي»... (حمیری (۱۴۱۳ ق) ص ۲۲۵)

هفتم: روایت یونس

یونس در روایت طولانی ای نقل می کند که از امام صادق درباره حیض سؤال شد و امام در جواب فرمودند سه سنت از رسول الله در این باره می گویم که هر کس آن ها را خوب بفهمد مشکلاتش در این زمینه حل می شود. زنان سه دسته اند: دسته اول زنانی هستند که ایام حیض معلومی دارند، این زن اگر در ایام عادتش بیشتر از معمول خون دید همان اندازه که می دیده را حیض حساب می کند و بیشتر از آن را استحاضه، در این صورت فرقی نمی کند خونی که دیده نشانه های خون حیض را داشته باشد یا نداشته باشد. دسته دوم زنانی اند که عادت مشخصی داشته اند اما عادتشان بهم خورده، این زن باید به صفات خون بنگرد، خونی که صفات حیض را دارد حیض و مابقی استحاضه خواهند بود. و دسته سوم زنی است که برای اولین بار خون می ببیند اما خونش قطع نمی شود که امام فرمود او شش یا هفت روز را به عنوان حیض قرار می دهد و مابقی را استحاضه و بر همین منوال عمل می کند تا ایام حیضش تنظیم شده و بفهمد چگونه است. امام هر سه این سنن را می آورد و آن را توضیح می دهد. ایشان در توضیح قسمت دوم می فرماید:

... وَ ذَلِكَ أَنَّ امْرَأَةً مِنْ أَهْلِنا اسْتَحَاضَتْ فَسَأَلَتْ أَبِي عَنْ ذَلِكَ فَقَالَ إِذَا رَأَيْتِ الدَّمَ الْبُخْرَائِيَّ فَدَعِي الصَّلَاةَ فَإِذَا رَأَيْتِ الطُّهْرَ وَ لَوْ سَاعَةً مِنْ نَهَارٍ فَاعْتَسِلِي وَ صَلِّي... (طوسی (۱۴۰۷ ق) ج ۱/ص ۳۸۱)

با توضیحی که امام صادق در ادامه داده، منظور از دم بحرانی خونی است که سرخ باشد یعنی نشانه های خون حیض را داشته باشد، که در این صورت امام می فرماید نماز را ترک کن اما

هنگامی که طهر دیدی ولو مقدار کمی از روز غسل کن و نماز بخوان. با توضیحی که دادیم نحوه استدلال به این حدیث نیز روشن است. امام ملاک را برده روی دیدن یا ندیدن خون و در صورت اول حیض و در صورت دوم پاک است.

البته باید گفت ما تنها کسانی نیستیم که قائلیم ایام متخلل حیض نیستند. علاوه بر صاحب حدائق که سخنش گذشت، از جمله کسانی که ایام متخلل را حیض نمی دانند فخرالاسلام و نویسنده کتاب «الهادی الی الرشاد» می باشد. در مفتاح الکرامه چنین آمده: و مقتضاه أنّ أيام النقاء المتخللة بين أيام رؤية الدم تكون طهراً كما في «شرح الإرشاد» لفخر الإسلام و «الهادي» علی ما نقل. (عاملی (۱۴۱۹ هـ ق) ج ۳/ص ۱۴۹)

ادله کسانی که قائل به حیضیت این ایام هستند

علاوه بر ادله ای که از قائلین حیضیت این ایام در خلال بحث ذکر کردیم، ایشان ادله و مؤیدات دیگری نیز برای اثبات نظر خود آورده اند که به نقد و بررسی آنها می پردازیم:

شهرت و اجماع

یکی از مهم ترین اشکالاتی که به حکم طهارت ایام متخلل وارد شده، مخالفت مشهور فقها با آن می باشد. این مخالفت به حدی رسیده که شیخ طوسی ره در کتاب خلاف ادعای اجماع بر این مسأله می کند:

إذا رأيت دما ثلاثة أيام، و بعد ذلك يوماً و ليلة نقاء، و يوماً و ليلة دما إلى تمام العشرة أيام، أو انقطع دونهما، كان الكل حيضاً. و به قال أبو حنيفة. و هو الأظهر من مذهب الشافعي، و له قول آخر و هو انه تلفق الأيام التي ترى فيها الدم فيكون حيضاً، و ما ترى فيه نقاء تكون طهراً. دليلنا: إجماع الفرقة، و أيضاً فقد بينا أن الصفرة في أيام الحيض حيض، و العشرة أيام كلها أيام حيض، فينبغي أن يكون ما تراه كله حيضاً. (طوسی (۱۴۰۷ هـ ق) ج ۱/ص ۲۴۳)

اما باید گفت شهرت دو گونه است. شهرت قدما و شهرت متأخرین. شهرت متأخرین تنها موجب احتیاط علمی می شود و شأنی بالاتر از این ندارد. آنچه دارای اهمیت است شهرت قدما می باشد که اگر قدما به مسأله ای فتوا داده باشند بدون این که مستند آن معلوم باشد، این شهرت

کشف از وجود روایتی در دست ایشان می‌کند که به دست ما نرسیده. اما اگر مستند شهرت قدما را بدانیم شأن آن مانند شهرت متأخرین است و تنها موجب تفحص و دقت بیشتر می‌شود. متأسفانه در مجامع علمی ما برای شهرت ارزشی بیش از شأن واقعی آن قائلند که این پدیده در بسیاری موارد باعث تعطیل شدن اجتهاد می‌شود. لذا بایسته است در مورد آن به صورت منطقی برخورد کرد.

لازمه عقلی و طبیعی ایام حیض

برخی نیز همانند مرحوم آخوند خراسانی در تقریب استدلال خویش چنین آورده اند که طهر فقط بین دو حیض است زیرا وحدت و یکی بودن حیض معقول نیست مگر با استمرار حدث و قطع نشدن آن با طهارت، از این رو اگر طهری در میان دو خون دیدن باشد باعث می‌شود که آن خونها دو حیض باشند نه یک حیض زیرا که ضد حیض که همان طهر باشد در بین آن وجود داشته:

... فان الطهر المتوسط بين الطرفين المحکومين بالحیضیه. لا محالة یكون بين الحیضتين إذ لا تعقل وحدة الحیض الا باستمرار حدثه و عدم انقطاعه بالطهر و معه تكون اثنتین لأجل تحلل عدمه و تحقق ضده فی البین. (خراسانی ۱۴۱۳ هـ ق) ص ۲۶

ایشان در ادامه می‌فرمایند که البته ممکن است از حیث شرعی این اتحاد حفظ شده باشد، اما نیاز به دلیل دارد که نیست!

نعم: یمكن ان یحکم علیهما شرعا بالاتحاد فی بعض الاثار لکنه لیس الیه سبیل الا بدلیل و لیس. (خراسانی ۱۴۱۳ هـ ق) ص ۲۶

در ادله عقلی و عقلانی تبیین شد که مطابق ارتکاز و اقتضای اولیه عقل، ایام میانی پاک هستند و نباید حیض باشند مگر اینکه دلیل قطعی بر این مطلب داریم، اما گویا شیخ طوسی ره و مرحوم آخوند به این ارتکازات و ادله توجهی نداشته و طبیعت اولیه را خلاف این مسأله گرفته اند، از نگاه ایشان طبیعت اولیه این است که این ایام جزو حیض باشند مگر اینکه دلیل خلاف آن داشته باشیم در حالی که نه ارتکاز و نه واقعیت خارجی زندگی و نه دلیل عقلی موافق آن است، دلیل عقلی نیز که مرحوم آخوند اقامه می‌کنند تجریدی و تحلیلی عقلی است که پشتوانه ای برای آن

قابل تصور نیست، زیرا هیچ ایرادی ندارد که دو خون از یک حیض باشند و از خونی نشئت بگیرند که داخل رحم زن وجود داشته اما در روزهای متفاوتی ببینند، کما اینکه صریح روایات ملحق کردن خونهای قبل از ده روز پاکی به حیض اول است، و طهارت میان این دو خون هیچ مانعی برای اتحاد آن دو خون نیست، زیرا دو خون از یک منشأ بوده که در برخی روزها بروز کرده اند.

نتیجه

بر اساس مطالب پیشین نتایجی به دست می آید که عبارتند از:

۱. بر اساس ارتکاز عقلا و دلیل عقل و روایات متعدد، ایام متخلل ایام طهارت است و ملحق به حیض نمی شود و طبیعتاً احکام آن را نخواهد داشت.
۲. بر اساس بیانات گذشته نکته دیگری نیز واضح شد که علت این که مشهور فقها قائل به حیضیت این ایام شده اند این است که ورود صحیحی به بحث نداشته اند. بحثی که عقلا ارتکازات روشنی درباره آن دارند و حتی عقل نیز برداشت واضحی از آن دارد بحثی تبعیدی تلقی شده و با همان سازوکارهای تبعیدی مورد بررسی قرار گرفته است.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم
۲. ابن ابی جمهور، محمد بن زین الدین (۱۴۰۵ ق) عوالی اللئالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیة، مجتبی عراقی، دار سیدالشهداء للنشر، قم، چاپ: اول.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۷۶ ش)، الأمالی (للسدوق) کتابچی، تهران، چاپ: ششم.
۴. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۸۵ ش)، علل الشرائع، کتاب فروشی داوری، قم، چاپ: اول.
۵. ابو الحسین، احمد بن فارس بن زکریا (۱۴۰۴ ه ق)، معجم مقائیس اللغه، ۶ جلد، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، قم، ایران، اول.
۶. بحرانی، آل عصفور، یوسف بن احمد بن ابراهیم (۱۴۰۵ ه ق)، الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة، ۲۵ جلد، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ایران، اول.
۷. جزائری، سید نعمه الله (۱۴۰۸ ه ق)، کشف الأسرار فی شرح الاستبصار، ۲ جلد، مؤسسه دار الكتاب، قم - ایران، اول.
۸. جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۱۰ ه ق)، الصحاح - تاج اللغة و صحاح العربیة، ۶ جلد، دار العلم للملایین، بیروت - لبنان، اول.
۹. حکیم، سید محسن طباطبایی (۱۴۱۶ ه ق)، مستمسک العروة الوثقی، ۱۴ جلد، مؤسسه دار التفسیر، قم - ایران، اول.
۱۰. حمیری، عبد الله بن جعفر (۱۴۱۳ ق)، قرب الإسناد (ط - الحدیثه) مؤسسه آل البيت علیهم السلام، قم، چاپ: اول.
۱۱. خراسانی، آخوند محمد کاظم بن حسین (۱۴۱۳ ه ق)، رساله فی الدماء الثلاثه (للآخوند)، در یک جلد، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم - ایران، اول.
۱۲. خمینی، سید روح الله موسوی (۱۴۲۱ ه ق)، کتاب الطهارة (للإمام الخمينی، ط - الحدیثه)، ۴ جلد، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره، تهران - ایران، اول.

۱۳. دزفولی، مرتضی بن محمد امین انصاری (۱۴۱۵ ه ق)، کتاب الطهارة (للشیخ الأنصاری)، ۵ جلد، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، قم - ایران، اول.
۱۴. شیخ حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ ق)، وسائل الشیعة، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم، چاپ: اول.
۱۵. طرابلسی، ابن براج، قاضی (۱۴۰۶ ه ق)، عبد العزیز، المهذب (لابن البراج)، ۲ جلد، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم - ایران، اول.
۱۶. طریحی، فخرالدین (۱۴۱۶ ه ق)، مجمع البحرين، ۶ جلد، کتابفروشی مرتضوی، تهران - ایران، سوم.
۱۷. طوسی، ابو جعفر، محمد بن حسن (۱۴۰۰ ه ق)، النهایة فی مجرد الفقه و الفتاوی، در یک جلد، دار الكتاب العربی، بیروت - لبنان، دوم.
۱۸. طوسی، ابو جعفر، محمد بن حسن (۱۴۰۷ ه ق)، الخلاف، ۶ جلد، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم - ایران، اول.
۱۹. طوسی، محمد بن الحسن (۱۳۹۰ ق)، الإستبصار فیما اختلف من الأخبار، دار الکتب الاسلامیه، تهران، چاپ: اول.
۲۰. طوسی، محمد بن الحسن (۱۴۰۷ ق)، تهذیب الأحکام (تحقیق خراسان)، دار الکتب الاسلامیه، تهران، چاپ: چهارم.
۲۱. عاملی، سید جواد بن محمد حسینی. (۱۴۱۹ ه ق)، مفتاح الكرامة فی شرح قواعد العلامة (ط- الحدیث)، ۲۳ جلد، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ایران، اول.
۲۲. عاملی، محمد بن علی موسوی (۱۴۱۱ ه ق)، مدارک الأحکام فی شرح عبادات شرائع الإسلام، ۸ جلد، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، بیروت - لبنان، اول.
۲۳. قمی، علی بن ابراهیم (۱۴۰۴ ق)، تفسیر القمی، دار الکتب، قم، چاپ: سوم.
۲۴. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ ق)، الکافی (ط-الإسلامیة)، دارالکتب الاسلامیه، تهران، چاپ: چهارم.

٢٥. منسوب به علی بن موسی، امام هشتم علیه السلام (١٤٠٦ ق)، الفقه المنسوب إلى الإمام الرضا عليه السلام، مؤسسه ال البيت عليهم السلام، مشهد، چاپ: اول.
٢٦. نجفی، صاحب الجواهر، محمد حسن (١٤٠٤ ه ق)، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ٤٣ جلد، دار إحياء التراث العربی، بیروت - لبنان، هفتم.
٢٧. نجفی، صاحب الجواهر، محمد حسن (١٤٢١ ه ق)، جواهر الکلام فی ثوبه الجديد، ٧ جلد، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت عليهم السلام، قم - ایران، اول.
٢٨. نوری، حسین بن محمد تقی (١٤٠٨ ق)، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، مؤسسه ال البيت عليهم السلام، قم، چاپ: اول.